

مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهارم، شماره پیاپی ۸۱/۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، ص ۳۳-۱۷

بررسی فقهی قرض اسکناس و تأثیر تورّم بر آن*

دکتر علی اکبر ایزدی فرد

استاد دانشکده گروه حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران

Email: Ali85Akhbar@yahoo.com

چکیده

از جمله معاملات رایج میان مردم، قرض دادن به یکدیگر است. مال مقروضه گاه به صورت عین مال است مانند طلا و برنج و گاه پول رایج یعنی اسکناس می باشد. با توجه به این که در پول امروزی موضوع تورّم و کاهش ارزش اقتصادی آن مطرح است، بدون شک در قرض دادن با اسکناس، وام دهنده از لحاظ ارزش اقتصادی همان پولی را که سال قبل به وام گیرنده داده بود، نمی گیرد. برای جبران خسارت و جلوگیری از ضرر، بعضی معتقدند که می توان از ابتدا برابری ارزش اسکناس با طلا یا کالای دیگر را شرط نمود. عده ای «توان خرید» را مبنای اداء دین در نظر گرفته اند. برخی دیگر به دلیل مثلی بودن اسکناس، معتقدند همان مقدار پولی که قرض داده شده، باید برگردانده شود، و بالاخره گروهی «نرخ تورّم» را به عنوان معیار محاسبه مطرح کرده اند.

آنچه در این مقاله مورد مطالعه قرار می گیرد، طرح نظریات مزبور و نقد و بررسی آنهاست. نظریه اول و دوم می تواند راهکار مناسبی باشد، اما با توجه به ماهیت عقد قرض که مبتنی بر غرر است و فلسفه آن که کمک داوطلبانه به نیازمندان بدون کسب منفعت همراه با احسان و نیکی است و نیز نیت قرض دهنده که کسب رضای خدا و ثواب اخروی است، نظریه سوم یعنی محاسبه نرخ تورّم در قرض اسکناس با ماهیت و فلسفه قرض منافات پیدا می کند. مثلی بودن اسکناس نیز به دلیل ارزش اعتباری آن، محل تأمل است و در قرض اسکناس با توجه به تعریفی که از پول شده، کاربردی ندارد؛ هرچند که به نظر طرفداران این نظریه برای جبران کاهش ارزش پول می توان شرط خسارت تأخیر تأدیه در ضمن عقد نمود که این ربطی به بحث ما ندارد.

کلید واژه‌ها: قرض، اسکناس، تورّم، توان خرید، تأدیه، خسارت تأخیر، ربا.

*.تاریخ وصول: ۱۳۸۶/۸/۵؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۶/۱۰/۲۶.

مقدمه

در زمانهای گذشته وسیله مبادله کالا بین انسانها سکه طلا یا نقره و به عبارت دیگر درهم و دینار بود اما امروزه با گسترش حجم مبادلات اقتصادی و توسعه روابط تجاری و به دلیل محدودیت منابع طلا و نقره، این امکان وجود ندارد که سکه های فلزی (طلا و نقره) وسیله مبادله کالا باشند. در نتیجه انسان به فکر چاپ «اسکناس» یا پول کاغذی افتاد. چاپ اسکناس در هر کشوری بر مبنای «قانون پشتوانه» و بر اساس پشتوانه طلا و به اندازه موجودی آن، و نیز مقدار ذخایر ارزی و سنگهای قیمتی الماس اقدام می شد؛ مثلاً اگر در ایران به اندازه ۵۰۰ میلیون مثقال طلا وجود داشت، بانک مرکزی می توانست به همین میزان اسکناس چاپ کند. به مرور زمان که حجم تولید و مصرف افزایش یافت، «قانون پشتوانه» اصلاح شد و پشتوانه اسکناس بر مبنای «قدرت اقتصادی» هر کشوری محاسبه می شد. یعنی اسکناس (پول) به مقدار توان اقتصادی و میزان تولید بستگی پیدا کرد و این یک پدیده جدید در مسایل اقتصادی است.

علاوه بر این باید به موضوع دیگری نیز در ارتباط با اسکناس و پول توجه کرد و آن، مسئله تورم است. تورم پولی یا «انعطاف پولی» که نقطه مقابل آن «تبادل پولی» است، به این معنا است که ارزش پول همواره ثابت نیست و با توجه به شرایط اقتصادی جامعه و جهان، در تغییر و تحول می باشد. گاه ارزش پول بالا می رود و گاه پایین می آید. در اصطلاح اقتصادی تورم به معنای فزونی تقاضای کل در مقایسه با عرضه کل یا افزایش بی رویه مقدار پول در مقایسه با کالاهای موجود برای خریدار می باشد (کتابی ۲۶).

به نظر اقتصاددانان، بزرگترین و مهم ترین مشخصه تورم، ناشی از عدم برابری درآمد پولی با درآمد واقعی یا نابرابری بین عرضه و تقاضا است. به نظر هانسن (Hansan) اقتصاد کل جامعه به دو بخش تقسیم می شود: بخش کالاها و بخش عوامل

تولید. در بازار کالاها، تعداد بی شماری کالاهای مختلف وجود دارد که عرضه و تقاضا تعادل پاره ای از آنها را به وجود می آورد. اگر عرضه برابر تقاضا باشد، تقاضای اضافی صفر بوده و لذا تعادل پولی به وجود می آید. اگر تقاضا بر عرضه فزونی گیرد، تقاضای اضافی مثبت، و اگر عرضه بر تقاضا فزونی گیرد، تقاضای اضافی منفی وجود خواهد داشت. هانسن تورم را چنین تعریف می کند: «در فشار پولی، تورم آنگاه به وجود می آید که در دو بازار کالا و عوامل تولید یا در هر یک از آنها تقاضای اضافی وجود داشته باشد و در هیچ یک از آنها تقاضای منفی رخ ننموده باشد» (توانائیان فرد (۱۴۶ و ۱۴۷)).

پیدایش اسکناس

اسکناس عبارت است از پول کاغذی که به عنوان قائم مقام پول فلزی چاپ و رایج شود (لنگرودی، ۴۳). آغاز پیدایش اسکناس به زمانی می رسد که اشخاص مسکوکات طلا و نقره خود را به عنوان امانت نزد صرافان، تجار با اعتبار یا کلیساها می گذاشتند. آنها پول امانتی را در گاوصندوق محکم و مطمئن نگه می داشتند و در مقابل، حقی از سپرده گذار دریافت نموده و رسیدی که گویای مبلغ دریافتی بود، به او می دادند. گاهی ودیعه گذاران با تکیه به اعتبار امانتدار، «رسید» دریافتی را به طرف معامله خود می پرداختند و او از نزد صراف (امانتدار) پول برداشت می کرد. بدین ترتیب اسکناس، رسماً در سال ۱۶۵۶ میلادی در سوئد چاپ شد و ابزار معامله مردم گردید و به تدریج در دنیا گسترش یافت (قبادی/۹۵؛ قدیری، کلیات...، ۱۸).

در ایران تا سال ۱۸۸۹ میلادی (حدود ۱۱۸ سال پیش) که بانک شاهنشاهی تشکیل شد، پول رایج کشور مسکوک طلا و نقره بود. در آن سال به موجب فصل سوم امتیازنامه بانک، حق نشر اسکناس در سرتاسر ایران منحصرأً به بانک شاهنشاهی ایران که مؤسسه‌ای کاملاً انگلیسی بود، تعلق گرفت. در سال ۱۸۹۰ اسکناس جدید با

سرلوحه فارسی و علامت شیر و خورشید و عکس ناصرالدین شاه و ذکر ارزش آن نشر شد. تا این که در خرداد ۱۳۰۹ شمسی حق، نشر اسکناس در برابر پرداخت دویست هزار لیره از این بانک سلب و به بانک ملی ایران واگذار گردید. اسکناسهای بانک ملی ایران در سال ۱۳۱۰ رواج یافت (قدیری، پول و بانک، ۷۰ و ۷۱).

یکی از نکات مهم در مورد اسکناس، ارزش ذاتی یا اعتباری آن است. ارزش ذاتی عبارت است از ارزشی که پول به خاطر جنس و ذات خود پیدا می کند مانند سکه های طلا و نقره. اما ارزش اعتباری، ارزشی است که از اعتبار جامعه ها و حکومتها ناشی می شود. بعضی از فقهاء قایل به ارزش ذاتی اسکناس هستند (یزدی، عروة، ۴۸/۲، مسئله ۵۶؛ بجنوردی، ۱۲۳/۵) و لذا خرید و فروش اسکناس را به دلیل این که جزء معدودات هستند، جایز می دانند. برخی دیگر معتقدند که اسکناس فی نفسه مالیت ندارد و دارای ارزش اعتباری است (معرفت، ۱۴/۷؛ مطهری، ۶۵ و ۷۶ و ۲۰۸).

به نظر می رسد اسکناس - به عنوان پول کاغذی - با توجه به تعریف و ماهیت آن که رابط بوده و معادل و مطابق آن باید در نظر گرفته شود، فی نفسه مالیت ندارد و از ارزش ذاتی - مثل سکه های طلا و نقره - برخوردار نیست، بلکه ارزش آن به واسطه دولت ها و اعتبار حکومت ناشی می شود و در صورت نقض اعتبار آنها از سوی حکومت بی ارزش می گردند، شهید مطهری گوید: «در مسئله اسکناس بحث است که آیا ارزش آن واقعی است یا قراردادی؟ چون از نظر عینی، اسکناس یک کاغذ است و یک کاغذ چرا باید ارزش داشته باشد؟ از این رو بعضی گویند: اسکناس فقط حکم یک سند را دارد و در واقع سندی است که دولت امضاء کرده، پشتوانه اش هم قول دولت است یا مثلاً طلاهایی است که در بانک مرکزی هست؛ مثل تمبر که پنج تومانی و سه تومانی و دو ریالی آن وجود دارد، ولی اگر واقعیتش را نگاه کنیم، همه یک کاغذ و نقش است که ارزش اعتباری دارد. پس اینها هم مالیت دارند ولی مالیت اعتباری» (۶۵ و ۷۶).

قرض در اسکناس

اگر کسی مالی را به دیگری قرض دهد، به اتفاق همه فقهاء وام گیرنده باید عوض آن یعنی مثل یا قیمت مال مقروضه را بپردازد (نجفی ۳/۲۵). در ماده ۶۴۸ قانون مدنی آمده: «قرض عقدی است که به موجب آن احد طرفین مقدار معینی از مال خود را به طرف دیگر تملیک می کند که طرف مزبور مثل آن را از حیث مقدار و جنس و وصف رد نماید و در صورت تعدّر ردّ مثل، قیمت یوم الردّ را بدهد.» به عنوان مثال هرگاه کسی به دیگری درهم یا دینار یا کالایی را قرض دهد، وام گیرنده موظف است مثل یا قیمت آن را به وام دهنده برگرداند و اگر چیزی مازاد بر آن شرط شود، ربا بوده و حرام است.

با توجه به این که در جهان امروز پول رایج در کشورها درهم و دینار نیست و به جای آن اسکناس آمده است، و اسکناس نیز فی نفسه مالیت نداشته و دارای ارزش اعتباری است و به دلیل تورم، ارزش اقتصادی آن ثابت نمی باشد بلکه به علت افزایش نامنظم قیمت ها همواره در حال کاهش است، مسلماً اگر کسی مثلاً مبلغ یک میلیون تومان با دو سال مهلت بازپرداخت به دیگری قرض دهد، در موعد مقرر وام دهنده از لحاظ ارزش اقتصادی همان پولی را که داده، باز پس نمی گیرد و این موجب ضرر اوست.

از طرف دیگر اگر در قرض اسکناس، از ابتداء شرط زیادی شود، قطعاً موجب ربا بوده و حرام است (امام خمینی، *تحریر الوسیله*، ۵۳۹/۱ و ۶۱۴/۲ و ۶۱۹). راه حل چیست؟ و برای جبران ضرر چه باید کرد؟ در این مورد چهار نظریه مطرح شده است:

نظریه اول: در قرض اسکناس که پول محسوب می شود و خود یک رابط است، باید معادل و مطابق آن در نظر گرفته شود. این معادل و مطابق می تواند طلا یا یک پول معروف تقریباً ثابت مثل یورو و دلار یا مواد خوراکی عمومی و غالب مثل گندم و برنج باشد. بنابراین اگر کسی یک میلیون تومان به شخصی قرض داد، می تواند

معادل آن بر اساس طلا یا کالا محاسبه گردد؛ به این معنا که وام دهنده بگوید: من فلان مقدار از اسکناس را که ارزش آن معادل با فلان مقدار طلا یا کالا است، قرض می‌دهم مشروط بر این که وام گیرنده هنگام ادای قرض همان مبلغی را بدهد که دارای چنین ارزشی باشد (سبحانی، ۹۲/۶). به عنوان مثال الآن یک میلیون تومان معادل بیست مثقال طلا یا پنج تن گندم است، در موقع ادای قرض هم باید همان پولی پس داده شود که معادل بیست مثقال طلا یا پنج تن گندم باشد و طرفین هم به آن رضایت داشته باشند.

در این نوع قرض با شرط مزبور که از ابتدا صورت می‌گیرد، هیچ ربایی تحقق پیدا نمی‌کند و سودی برای وام دهنده نیز به وجود نمی‌آید، بلکه او واقعاً همان پولی را که قرض داده بود، با همان ارزش اقتصادی از وام گیرنده می‌گیرد. در حقیقت شرطی ربا محسوب می‌شود که در آن نفع وام دهنده ملحوظ شود، در حالی که مقرض در اینجا هیچ سود و نفعی را مطالبه نمی‌کند بلکه خواهان پرداخت مثل مالش از لحاظ ارزش اقتصادی می‌باشد، و این به جهت رعایت مصلحت وام دهنده است نه به وجود آمدن سود و زیادتی برای او. سید ابوالحسن اصفهانی گوید: «کل شرط سائغ لایکون فیه النفع للمقرض و لو کان مصلحه له» (۲ / ۱۰۱)؛ هر شرط جایزی که ضمن عقد صورت گیرد و برای مقرض نفع و سودی به همراه نداشته باشد، جایز است هر چند که به مصلحت او باشد.

بر اساس این نظریه می‌توان در قرض اسکناس، شرط برابری ارزش اسکناس با کالا یا طلا در هنگام اداء قرض نمود؛ چنانکه بعضی از فقها نیز گفته اند: «در زمان قرض دادن می‌تواند مالیت آن را با طلا یا چیز دیگر معلوم کند و مالیتش را قرض بدهد؛ مانند این که بگوید: مالیت این مبلغ که نیم مثقال طلاست به شما قرض می‌دهم که در موقع پرداخت، همین مقدار مالیت را در ضمن پول و نقد رایج به من برگردانید» (صانعی/۱۵۶). بدیهی است طبق آنچه که در مورد محاسبه برابری ارزش

اسکناس با طلا یا کالا به هنگام قرض دادن بیان شد، در زمان بازپرداخت دین، وام گیرنده باید آن مقدار از اسکناس را بپردازد که با آن طلا یا کالا از لحاظ ارزش اقتصادی برابر باشد، چه قیمت آن بالا برود چه کاهش پیدا کند.

نظریه دوّم: با توجه به تعریف جدیدی که اقتصاددانان از « پول » ارائه داده اند و معیار آن را قدرت و توان اقتصادی دانسته اند، در قرض اسکناس باید « قدرت و توان خرید » وام دهنده موقع اداء قرض مورد توجه قرار گیرد. در این تعریف آنچه قابل تأمل است این که آنها برای اسکناس فی نفسه مالیت و ارزش اقتصادی قائل نشده اند، بلکه طبق نظر آنان آنچه در اسکناس معتبر است، مالیت و ارزش کاربری و توان خرید آن است. از این رو باید ارزش واقعی آن را در نظر گرفت نه ارزش اسمی آن را، زیرا هرگاه عرف را ملاک و معیار ادای دین قرار دهیم، قطعاً تفاوت قدرت خرید در بستر زمان مورد توجه قرار خواهد گرفت و عرف هیچ گاه ارزش اسمی و حقیقی اسکناس را مساوی با یکدیگر قلمداد نمی کند. بنابراین اسکناس که ویژگی اساسی آن در قدرت خرید نهفته است، در بلند مدت نمی تواند آن را حفظ کند و بر اساس معیار پرداخت دقیق حق در مطالبات پولی، باید قدرت خرید پول مبنا قرار داده شود. عرف نیز چنین امری را مطلوب می داند و هیچ گونه بی عدالتی و اجحافی را روا نمی دارد. لذا برخی معتقدند که در دیون و ضمان، ارزش پولی پول (قدرت خرید پول) که در اسکناس موجود و متجلی شده، مورد ضمان است (معرفت ۱۴/۷).

بنابراین کسی که به میزان یک میلیون تومان قرض می دهد، در حقیقت به همان مقدار قدرت و توان اقتصادی خود را که در زمان قرض دادن دارا بوده است به وام گیرنده می دهد. در نتیجه وام گیرنده هم باید - بر اساس تعریف قرض - مثل یا قیمت همان قدرت اقتصادی وام دهنده در روز قرض دادن را محاسبه کند و به او بپردازد. وام دهنده نیز می تواند به هنگام دریافت طلب خود همان پولی را بگیرد که از لحاظ « توان اقتصادی و قدرت خرید » با زمانی که پول را به وام گیرنده به عنوان

قرض داده ، تفاوتی نکرده باشد ؛ مثلاً یک میلیون تومانی را که سال قبل قرض داده و توان خرید او با آن ۱۰ سکه بوده ، امسال بر اساس شرطی که از ابتداء می شود ، همان را بگیرد، که قدرت و توان خرید ۱۰ سکه طلا را برای او حفظ کند. در غیر این صورت نه وام گیرنده بدهی خود را اداء کرده و نه وام دهنده به حق خود دست یافته است.

نظریه سوّم : برخی از فقهاء (یزدی ، سؤال و جواب، ۲۷۹، امام خمینی ، استفتاءات، ۲/۲۹۱، سیستانی، ۵۴۴) قایل به مثلی بودن اسکناس شده اند و معتقدند که اسکناس مانند طلا و نقره فی نفسه مالیت دارد. بر اساس این دیدگاه ، وام گیرنده ضامن کاهش ارزش اسکناس تا تاریخ پرداخت نمی باشد ، زیرا قرض دهنده با علم به کاهش ارزش پول تا تاریخ سررسید ، خود بر آن اقدام کرده است. از این رو شرط گرفتن اضافه جهت جبران کاهش ارزش پول ، ربا بوده و حرام است. البته اگر وام گیرنده باطیب خاطر و بدون شرط ، اضافه بر اصل طلب بپردازد ، این امر نه تنها جایز بلکه مستحب است ، خواه آن چیز از جنس دین باشد یا از غیر آن ؛ مثل این که لباس ، غذا یا مرکب به او هدیه کند. چنانچه آمده رسول گرامی اسلام (ص) به جای شتری دو ساله ، شتری هفت ساله را به طلبکار داده اند و به جای جنس نامرغوب ، جنس مرغوب تر را پرداخته اند (جزیری، ۲/۳۴۲). روایات متعددی نیز با مضمون « خیر القرض ماجرّ منفعه » بر استحباب آن دلالت دارد (حرّ عاملی، ۱۳ / ۱۰۵) ، و فقهاء نیز بر استحباب آن فتوا داده اند (نجفی ۷/۲۵؛ امام خمینی، *تحریر الوسیله*، ۱/۶۵۴؛ خویی، ۲/۱۸۸؛ صافی، ۲/۲۹۶).

لازم به ذکر است برخی از فقهای که قایل به مثلی بودن اسکناس هستند ، جبران خسارت ناشی از توزّم را با گرفتن مبلغ اضافی به هیچ وجه جایز ندانسته و آن را ربا و حرام می دانند (امام خمینی، *تحریر الوسیله* ۲/۶۱۳؛ خویی ۲/۱۸۷؛ سیستانی، همان). اما بعضی دیگر معتقدند جبران کاهش ارزش پول از باب خسارت تأخیر تأدیه

به صورت شرط ضمن عقد اصلی یعنی عقد قرض (فاضل لنکرانی، ۱ / ۳۲۴) و یا شرط ضمن عقد خارج لازم - مثلاً در ضمن عقد بیع یا اجاره - (مکارم، الفتاوی الجدیده ۱ / ۱۸۰) جایز است. چنین شرطی با مقتضای عقد قرض منافات نداشته و مشمول حدیث «کلّ قرض یجرّ منفعه فهو ربا» (محدث نوری ۱۳ / ۴۰۹) نمی باشد، زیرا این شرط التزامی است خارج از حقیقت قرض، و نفعی را از قرض عاید طلبکار نمی کند.

ممکن است گفته شود شرط خسارت دیرکرد مخالف با کتاب و سنت است. به نظر می رسد چنین انتقادی وارد نیست، زیرا شرط خسارت دیرکرد نه شرط کردن اضافه در اصل دین است و نه افزایش بدهی در مقابل تمدید مهلت، بلکه قرض گیرنده همانطور که برای اطمینان از وفای دین گاهی ضامن یا کفیل یا وثیقه مطالبه می کند، این بار به جای آنها یا علاوه بر آنها برای الزام قرض گیرنده به وفای دین در سررسید مقرر، او را متعهد می کند که در صورت نقض عهد و تخلف از پرداخت به موقع، مبلغی را به عنوان جریمه بپردازد. آیه الله صافی گوید: «در موردی که با مطالبه داین، بدهکار از روی مسامحه تأخیر در اداء نماید و با افزایش شاخص قیمتها و تغییر قدرت خرید، مالیت و قدرت خرید آن زاید از متعارف به نحو غیر متسامح فیه کاهش یابد، ظاهر این است که عرفاً طلبکار متضرر شده و بدهکار نسبت به ضرر مذکور از دیرکرد پرداخت طلب بستانکار ضامن می گردد؛ چنان که اگر کسی اسکناس یا چک یا سند کسی را عدواناً نگاه دارد تا مالیت آن کاهش یابد، ضامن نقصان مالیت و ضرر وارده بر صاحب اسکناس خواهد بود» (یوسفی، ۲۶۹). بر اساس فتوای فوق جبران خسارت تأخیر تأدیه در واقع از باب قاعده تسبیب است، یعنی به دلیل تقصیری است که بدهکار در اداء دین مرتکب شده و از این راه به طلبکار خسارت زده است نه عوض اضافی در برابر دین.

نظریه چهارم: بعضی معتقدند برای رفع غرر و عدم اضرار به مقرر راه حل دیگری نیز وجود دارد و آن تعیین نرخ تورّم است (ابراهیمی / ۸۸ و ۸۹)؛ به این معنا که بانک مرکزی هر هفته یا هر ماه مقدار تورّم و به دنبال آن نرخ تورّم را اعلام می کند و وام دهنده هنگام قرض دادن می تواند به وام گیرنده بگوید: «من یک میلیون تومان به مدت دو سال به شما قرض می دهم مشروط بر این که به هنگام اداء دین، بر اساس اعلام نرخ تورّم از جانب بانک مرکزی، مقدار تورّم را محاسبه کرده و بر مبنای آن طلبم را پرداخت کنی.» به نظر اینان راه حل مزبور از آنجایی که مستلزم هیچ گونه زیاده و سودی برای وام دهنده نیست، ربا محسوب نمی شود. تصویب مهریه به نرخ روز که در قانون الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی مصوبه ۷۶/۵/۸ آمده، نیز می تواند مؤید آن باشد. در این قانون آمده: «چنانچه مهریه وجه رایج باشد متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می گردد، محاسبه و پرداخت خواهد شد ...»

در تأخیر تأدیه نیز به دلیل این که ارزش پول به علت تورّم نسبت به ماقبل کاهش می یابد، جبران خسارت مشروعیت پیدا می کند. در قانون استفساریه تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک مصوب ۷۶/۳/۱۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام آمده است: «ماده واحده: منظور از عبارت «کلیه خسارات و هزینه های وارد شده ...» مذکور در تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک مصوب ۷۶/۳/۱۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام^۱، خسارات تأخیر تأدیه بر مبنای نرخ تورّم از تاریخ چک تا زمان وصول آن است که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام می شود.»

۱. «دارنده چک می تواند محکومیت صادرکننده را نسبت به پرداخت کلیه خسارات و هزینه های وارد شده که مستقیماً و به طور متعارف در جهت وصول طلب خود از ناحیه وی متحمل شده است، اعم از آن که قبل از صدور حکم یا پس از آن باشد، از دادگاه تقاضا نماید، در صورتی که دارنده چک جبران خسارت و هزینه های مزبور را پس از صدور حکم درخواست کند، باید درخواست خود را به همان دادگاه صادر کننده حکم تقدیم نماید ...».

نقد و بررسی

شکّی نیست که در اقتصاد جهان امروز، تورم وجود داشته و در کاهش ارزش پول نیز دخالتی تام دارد. در این فرض ارزش اسمی اسکناس ملاک نیست، بلکه ارزش واقعی آن باید مورد توجه قرار گیرد. آیت الله مکارم شیرازی گوید: «چون ما موضوعات را از عرف می‌گیریم، وقتی شارع گفت: «أَدُوْ ذُّیُونِکُمْ» اداء، موضوع حکم شرعی است و عرف عقلاء پرداخت اسمی اسکناس را اداء دین نمی‌دانند، پس با پرداخت اسمی اسکناس، امتثال امر نشده است. همچنین با عدالتی که قرآن ما را به آن فرا خوانده: «یا ایُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا کُونُوْا قَوَّامِیْنَ بِالْقِسْطِ شٰهَدَآءَ لِلّٰهِ» (نساء/۱۳۵) سازگار نیست. این صد تومان ادای قرض، صد تومان چهل سال قبل نیست، و لاقلاً شک در ادای دین داریم، اشتغال یقینی مقتضی فراغ یقینی است و فراغ یقینی در احتیاط به پرداخت معادل مالی صد تومان چهل سال پیش است» (بحوث فقهیه / ۳۷۴).

از طرف دیگر از دیدگاه فقها، حتی کسانی که قایل به مثلی بودن پول هستند، پول رایج امروزی ماهیتاً مشمول احکام پولی مربوط به درهم و دینار در بیع صرف، ربا و قرض نمی‌باشد و لذا احکام پول‌های فعلی را متفاوت از درهم و دینار می‌دانند.. (خویی ۵۴/۲ و ۵۶؛ مکارم شیرازی، *الفتاویٰ الجدیدة* ۱۸۳/۲؛ امام خمینی، *تحریر الوسیلة*، ۵۳۹/۱ و ۶۱۴/۲ و ۶۱۹؛ شهید صدر/۱۵۲).

با توجه به آنچه گفته شد، در میان نظریات مطرح شده، نظر اول قابل قبول است و مستلزم ربا نیست، زیرا با شرط برابری ارزش اسکناس با طلا یا کالا، در واقع عین مال است که به عنوان مال مقروضه قرار می‌گیرد نه اسکناس. بدیهی است که در بازپرداخت نیز مثل یا قیمت آن به وام‌دهنده داده می‌شود. به بیان دیگر بر اساس این نظریه مبنای مطالبه وام‌دهنده در زمان اداء دین توسط وام‌گیرنده، باید همان پولی باشد که با آن مقدار از کالا یا طلا از لحاظ ارزش اقتصادی برابر است. در حقیقت در این فرض این کالا یا طلا است که قرض داده می‌شود نه اسکناس، و لذا در صورت

زیاد شدن یا کم شدن آن، ربایی تحقق پیدا نمی کند.

در اینجا لازم است نکته‌ای مطرح شود: این که بعضی از فقهاء (یزدی ، سؤال و جواب/۲۷۹؛ امام خمینی، استفتاءات/۲۹۱/۲؛ سیستانی/۵۴۴؛ گلپایگانی/۳۶/۲) قرض دادن اسکناس به شرط زیاده را مطلقاً ربا و حرام دانسته اند ، صرف نظر از این که مبنای فتوای آنان بر مثلی بودن اسکناس می باشد که خود جای بحث و تأمل است ، به نظر می رسد هیچ منافاتی با آنچه گفته شد ندارد ، زیرا نظر ایشان بر حرمت قرض دادن در اسکناس به شرط زیادی در مقدار اسمی آن از ابتداء است، مثل اینکه وام دهنده بگوید : من یک میلیون تومان قرض می دهم مشروط بر این که وام گیرنده سال بعد یک میلیون و سیصد هزار تومان پرداخت کند ، ولی فرض ما در موردی است که به هنگام قرض دادن اسکناس - چون بذاته مالیت ندارد - باید از لحاظ ارزش اقتصادی برابری آن با کالا یا طلا مورد توجه قرار گیرد و بر مبنای آن دین پرداخت گردد.

بر مبنای نظریه دوم چون ارزش پول به قدرت خرید است ، لذا در یک میلیون تومان قرضی که داده می شود ، در واقع مبلغ اسمی آن قرض داده نمی شود ، بلکه این توان خرید است که به عنوان مال القرض قرار می گیرد. از این رو هنگام اداء قرض توسط وام گیرنده ، همان قدرت خرید زمان قرض باید مورد محاسبه قرار گیرد. به علاوه از آنجایی که در هنگام قرض دادن، قدرت خرید مبلغی که قرض داده می شود، بر اساس طلا یا کالا محاسبه می شود ، پس در واقع آن طلا یا کالا است که مال القرض بوده و زیاد شدن ارزش آن به هنگام اداء ، مستلزم تحقق ربا نیست.

نظریه سوم ، برخلاف دو نظریه فوق که مبتنی است بر قیمی بودن اسکناس، قایل به مثلی بودن آن است و اسکناس را مانند طلا و نقره دارای ارزش ذاتی می دانند. هرچند به نظر اینان پول امروزی ماهیتاً با درهم و دینار متفاوت است و نمی توان احکام این دو را بر آن بار کرد . به نظر می رسد با توجه به ماهیت اسکناس - چنانکه اشاره شد - این پدیده ذاتاً مالیت نداشته و به خودی خود دارای ارزش اقتصادی نیست،

بلکه ارزش آن به واسطه اعتباری است که دولتها بدان می بخشند و یا بر اساس قانون پشتوانه، اعتبار مالی پیدا می کند. پرواضح است که این امر به اسکناس عیناً مالیت نمی بخشد و بهترین گواه بر آن این است که اگر به دلایلی اعتبار آن از بین برود^۱، اسکناس ارزش اقتصادی خود را از دست می دهد، به خلاف طلا و نقره مسکوک رایج در زمانهای قدیم که الآن نیز اگر یافت شوند، همچنان مالیت داشته چه بسا ارزش بیشتری نیز پیدا می کنند. بنابراین راه حل ارائه شده در نظریه سوم در باب قرض اسکناس ربطی به بحث ما ندارد و فقط در فرضی است که وام گیرنده در موعد مقرر دین خود - یعنی مبلغ اسمی قرض گرفته شده - را ادا نکند.

لازم به ذکر است که شرط تأمین خسارت تأخیر تأدیه در ضمن عقد قرض یا در عقد خارج لازم، نباید به گونه ای صورت گیرد که در خود قرض، منفعتی ایجاد کند و از این جهت سودی را نصیب طلبکار نماید، مثلاً نباید شرط شود هرگاه بدهکار تا موعد مقرر دین خود را ادا نکرد ملزم گردد مال مقروضه را با محاسبه نرخ تورم به عنوان دیر کرد پرداخت نماید، که در این صورت به دلیل تحقق ربا، حرام و باطل است. امام خمینی گوید: «تخلص از ربا با تغییر عبارت و عنوان، در صورتی که ربا واقعا متحقق باشد، جایز نیست» (البیع ۵ / ۳۵۱).

نظریه چهارم هرچند که در مواردی مانند محاسبه مهریه به نرخ روز و خسارت دیرکرد، از باب قاعده لاضرر و قاعده تسبیب قابل توجیه است، اما در باب قرض، با توجه به غرری بودن آن و فلسفه قرض و نیز پاداش فراوانی که خداوند به قرض دهنده عطا می کند^۲، نمی تواند صحیح باشد. توضیح مطلب این که هدف اصلی در قرض عبارت است از کمک داوطلبانه به مستمندان و نیازمندان بدون کسب منفعت و انتظار

۱. مانند اسکناس های رایج در زمان حکومت پهلوی.

۲. رسول گرامی اسلام (ص) فرمودند: آن کسی که به برادر مؤمنش قرض بدهد، در مقابل هر واحد آن به اندازه کوه احد و سینا به او ثواب می دهند و اگر مراعات حال بدهکار را کند و به او مهلت دهد، خداوند در روز قیامت او را بر صراط همچون برق سریع و بدون حساب و عذاب عبور می دهد (حر عاملی ۱۳ / ۸۸). علامه طباطبایی ذیل آیه ۱۱ سوره حدید در تفسیر «اجر کریم» برای قرض دهندگان گوید: «اجری است که در نوع خودش پسندیده ترین بوده و مافوق آنچه ممکن است به تصور درآید، می باشد» (۱۹ / ۱۵۴).

پاداش ، همراه با احسان و نیکی (شهید اول ۱۵/۳۷؛ محقق حلی ۱۳۵/؛ نجفی ۱/۲۵ و ۴). لذا محاسبه نرخ تورّم در هنگام اداء قرض با هدف فوق منافات دارد و از دایره احسان ، قرض حسن ، معروف و تعاون بر برّ و تقوی خارج است.

افزون بر آنچه آمد ، به لحاظ اقتصادی محاسبه نرخ تورّم در قرض اسکناس ، خود به نوعی عامل تشدید تورّم محسوب شده ، به جای حلّ معضل تورّم ، آن را ساختاری و نهادینه تر می کند. همچنین امکان سوء استفاده از قرض را به وجود آورده و سبب دوری مردم از قرض الحسنه می شود. از این رو نظریه چهارم راه حلّ مناسبی نیست ، به ویژه با توجه به روایاتی که دلالت بر تغییر سطح عمومی قیمت‌ها در صدر اسلام دارد (عابدی ، ۱۱/۲۵۵) ، پدیده تورّم در آن زمان نیز وجود داشته است ولی چنین راه حلّی توسط ائمّه مطرح نگردیده ، بلکه به شدّت با آن مقابله شده است. به عنوان نمونه در روایات به موضوع محاسبه سود تحت عنوان «ده یازده» و «ده دوازده» که میان تجّار در معاملات مختلف رواج داشت ، و طبق آن به ازای هر ده درهم قرض ، یازده درهم یا دوازده درهم مطالبه می کردند ، اشاره شده و آن را موجب بطلان عقد دانسته اند (فیض ، ۳/۹۶). وانگهی آن همه ثوابی که برای قرض در نظر گرفته شده و تا هفتصد برابر ذکر گردیده است (ری شهری ، ۸/۱۲۴) خود دلیل روشنی است بر این که خداوند به خاطر غرر (احتمال ضرر) در قرض و نیت احسان وام دهنده ، چنان پاداش عظیمی را در نظر گرفته است. وام دهنده نیز می داند که احتمالاً تحت تأثیر تورّم ، ارزش پول اش کاهش پیدا می کند. او می توانست به جای قرض دادن ، با طرف مقابل مضاربه یا مشارکت نماید ، اما برای رضای خدا و کسب اجر اخروی به عنوان «قرض الحسنه» با طیب خاطر، خود اقدام به آن کرده است. لذا گرفتن اضافی بر اساس محاسبه نرخ تورّم با ماهیّت و فلسفه قرض منافات داشته ، موجب ربا است.

نتیجه

اسکناس به عنوان پول رایج دارای دو ویژگی مهم است: یکی این که فی نفسه مالیت نداشته و به واسطه اعتبار دولت ها و یا بر اساس قانون پشتوانه، ارزش اقتصادی پیدا می کند. دوم این که به شدت تحت تأثیر تورّم، قرار دارد. از این رو در قرض اسکناس می توان از ابتداء معادل آن را از طلا یا کالا محاسبه کرد یا اینکه توان خرید قرض دهنده در موقع قرض دادن که در نهایت بر اساس طلا یا کالا است، مبنای اداء دین توسط وام گیرنده قرار گیرد تا هم از ضرر به وام دهنده جلوگیری شود و هم مردم به قرض دادن به یکدیگر تشویق شوند. اما شرط جبران خسارت تأخیر تأدیه که در نظریه سوم آمده و محاسبه نرخ تورّم که در نظریه چهارم مطرح شده است، به دلیل عدم کاربرد آن در قرض اسکناس و تعارض با ماهیت و فلسفه قرض، نمی تواند راه حل مناسبی برای جبران ضرر ناشی از کاهش ارزش پول در قرض اسکناس باشند.

منابع

قرآن مجید

- ابراهیمی، محمدحسین، *قرض الحسنه*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱.
- اصفهانی، سید ابوالحسن، *وسيلة النجاة*، نجف، المكتبة المرتضویة، بی تا.
- خمینی، روح الله، *استفتاءات*، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۸۱.
- _____، *البيع*، بی جا، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۴۱۰ ق.
- _____، *تحریر الوسیله*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ ق.
- بجنوردی، میرزا حسن، *القواعد الفقهیة*، قم، دارالکتب العلمیة، ۱۳۸۹ ق.
- توانائیان فرد، حسن، *پول و نظریات پیشرفته*، تهران، انتشارات میلاد، ۱۳۵۷.
- جزیری، عبدالرحمن، *الفقه علی المذاهب الاربعه*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۶ ق.

- خویی، سید ابوالقاسم، *منهاج الصالحین*، نجف، مطبعه النعمان، ۱۳۹۷ ق.
- محمدی ری شهری، محمد، *میزان الحکمه*، بیروت، الدار الاسلامیه، ۱۴۰۵ ق.
- سبحانی، جعفر، *رهنمون*، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری، ۱۳۷۲
- سیستانی، سید علی، *المسائل المنتخبه*، قم، بی نا، ۱۴۲۵ ق.
- شهید اول، محمد بن مکی، *الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه*، چاپ در سلسله
الینابیع الفقهیه، علی اصغر مروارید، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۳ ق.
- صدر، سید محمد باقر، *البنک اللاربوی فی الاسلام*، بیروت، دارالتعارف
للمطبوعات، ۱۴۰۰ ق.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، بیروت،
داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- صافی گلپایگانی، لطف الله، *جامع الاحکام*، قم، انتشارات حضرت معصومه (س)،
۱۳۸۰.
- صانعی، یوسف، *منتخب الاحکام*، قم، انتشارات میثم تمار، ۱۳۷۹.
- عابدی، احمد، «ربا و تورم»، *مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی امام خمینی*،
ج ۶ ص ۴۹-۱۵، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴
- طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الأعلمی
للمطبوعات، ۱۳۹۳ ق.
- فاضل لنکرانی، محمد جواد، *جامع المسائل (استفتاءات)*، قم، چاپ مهر، ۱۳۷۵.
- فیض کاشانی، ملا محسن، *الوافی*، قم، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ سنگی،
رحلی، ۱۴۰۴ ق.
- قانون مدنی*، تدوین جهانگیر منصور، تهران، نشر دوران، ۱۳۸۱.
- قبادی، فرخ و رئیس دانا، پرویز، *پول و تورم*، تهران، نشر پیشبرد، ۱۳۶۸.
- قدیری اصلی، باقر، *پول و بانک*، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.

- _____، *کلیات علم اقتصاد*، تهران، نشر سپهر، ۱۳۷۹
- قوانین چک، *سفته*، *برات*، تدوین جهانگیر منصور، تهران، نشر دیدار، ۱۳۸۱.
- کتابی، احمد، *تورم*، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۷۱.
- گلپایگانی، سید محمدرضا، *مجمع المسائل*، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۳۶۹.
- لنگرودی، محمدجعفر، *ترمینولوژی حقوق*، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۶.
- نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسایل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه ال بیت، ۱۴۰۷ ق.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن، *المختصر النافع فی فقه الامامیه*، مصر، دارالکتب العربی، بی تا.
- مطهری، مرتضی، *ربا*، *بانک*، *بیمه*، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۶۴.
- معرفت، محمد هادی، *فقه اهل البيت*، قم، بی تا، ۱۳۷۵.
- مکارم شیرازی، ناصر، *بحوث فقهیه هامه*، قم، انتشارات مدرسه الامیرالمؤمنین، ۱۳۸۰.
- _____، *الفتاوی الجدیده*، قم، مدرسه الامام امیرالمؤمنین، ۱۳۷۷
- نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
- یزدی، سید محمدکاظم، *سؤال و جواب*، به اهتمام سید مصطفی محقق داماد، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۶.
- _____، *العروة الوثقی*، قم، انتشارات مکتبه الذّاوری، بی تا.
- یوسفی، احمدعلی، *ربا و تورم*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۱.